



آموزش طب در یونان باستان و اسلام

احمد بادکوبه، سید ماهیار شریعت‌پناهی

دانشکده‌ی الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

در عصر عباسیان، نهضت ترجمه زمینه‌ی آشنایی اطبای مسلمان را با متون طبی اصیل یونانی فراهم آورد. با بررسی متون تاریخ طب پس از اسلام در می‌یابیم که منشأ بسیاری از نهادهای آموزشی طب پس از اسلام، روش‌های آموزشی مرسوم در یونان باستان است. در واقع در حوزه‌ی آموزش نظری، مسلمانان بسیاری از روش‌های یونانیان را اقتباس نمودند در حالی که در حیطه‌ی آموزش عملی شاهد کمترین تأثیر هستیم. این شیوه‌های رایج آموزش طب در یونان را مسلمانان اقتباس کردند و در آن‌ها دست به نوآوری‌هایی نیز زدند. همچنین در ۷ قرن اوّل پس از اسلام مهم‌ترین منابع آموزشی طب در همه‌ی سطوح، از مقدماتی تا پیشرفته، متون طبی یونانی بودند، اما در حوزه‌ی امتحان از دانشجویان، مسلمانان خود خلاق و نوآور بودند. آنچه که در این مقاله بررسی می‌شود، این است که در کنار استفاده‌ی اطبای مسلمان از این متون برای درمان بیماران، آن‌ها با روش‌های آموزشی طب که در یونان باستان متداول بود نیز آشنا شدند و این روش‌ها پس از اسلام منشأ بسیاری از روش‌های آموزشی طبی مسلمانان بود.

واژگان کلیدی: آموزش طب، یونان، مدارس، بیمارستان، جوامع الاسکندرانیین، اسکندریه

مقدمه

همین حد متأثر از روش‌های آموزشی یونان باستان بوده است و آیا روش‌های آموزشی طب در یونان باستان در پیدایش روش‌های آموزش طب پس از اسلام نقش داشته‌اند؟ روش‌های آموزش پزشکی این موضوع باید ابتدا به سراغ برای بررسی پیشینه‌ی این موضع باید ابتدا به سراغ مقاله‌ی گری لایزر «آموزش پزشکی در سرزمین‌های اسلامی از قرن اول تا هشتم هجری» رفت، زیرا مقاله‌ی او یکی از جامع‌ترین مقاله‌ها در حیطه‌ی مباحث آموزش پزشکی پس از اسلام به شمار می‌آید. او به این نکته اشاره می‌نماید که پس از اسلام، هم اطبای مسلمان و هم اطبای غیر مسلمان وارثان مشترک پزشکی یونانی بودند. اما به هیچ عنوان در صدد اثبات این فرضیه در مقاله‌ی خود بر نمی‌آید. در مقاله‌ی او تنها به برخی روش‌های آموزشی رایج پس از اسلام با ذکر مثال‌هایی

یکی از فرازهای بر جسته‌ی تمدن اسلامی، روش‌های آموزش پزشکی در اسلام می‌باشد که قرن‌ها به طور موفق موجب تربیت اطبای بر جسته‌ای در حوزه‌ی جهان اسلام گردیده است. در واقع همراه با نهضت ترجمه و آشنایی اطبای مسلمان با مهم‌ترین آثار طبی یونانی و ورود آثار این حوزه به تمدن اسلامی، دانش پزشکی اسلامی شکل گرفت و در طی قرن‌های بعد، تکامل همه جانبه یافت. لذا شاهد هستیم که در این قرن‌ها بیشترین ارجاع پزشکان دوره‌ی اسلامی به آراء دانشمندان یونانی همچون جالینوس و بقراط و اریبازیوس... بوده است. آنچه که تا کنون مورد توجه قرار نگرفته، این است که آیا اساساً روش‌های آموزشی طب، پس از اسلام نیز تا

اسلام را به همتای یونانی خود روشن سازد.

۱. تقسیم‌بندی دانش طب:

در منابع طبی پس از اسلام به طور کلی پژوهشکاری به دو شاخه‌ی طب نظری و طب عملی تقسیم شده است. حنین بن اسحاق (۱) طب نظری را نگریستن تنها در جسم برای تعلیم و طب عملی را نگریستن در جسم برای یاد گرفتن چگونگی عمل در آن می‌داند. او عقیده دارد که در همه‌ی حرفه‌ها دو جنبه‌ی نظری و عملی وجود دارد، مانند فلسفه و طب. مفهوم نظری و عملی این نیست که یک بخش آموزش و بخش دیگر به عنوان کاربرد عملی است، بلکه، طب نظری و عملی هر دو علم است، یکی از آن‌ها دانش اصول طب است و دیگری علم اسلوب به کار گرفتن این اصول، یعنی علمی که برای دو جنبه‌ی آن دو لفظ بکار گرفته شده است. به طور کلی مقصد این سینا از طب نظری دانشی است که از راه فراگیری به اصول آن پی ببریم، بدون آنکه اسلوب و روش کاربرد آن را بیان کنیم مثلاً می‌گوییم انواع تب بر سه نوع است و این اصول طب است اما، منظور این سینا از طب عملی پس بردن به اسلوب کاربرد این علم است مثلاً چگونگی درمان ورم‌های گرم و این تعلیم به متعلم می‌آموزد که چگونه باید عمل کرد. این سینا در ادامه می‌گوید اگر این دو قسم را یاد گرفتی، صاحب هر دو علم نظری و عملی هستی حتی، اگر در این زمینه هرگز کاری انجام نداده باشی (۱).

مجوسی نیز در کامل الصناعه (۱) علم طب را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌نماید و طب نظری را این‌گونه تعریف می‌کند: شناخت حقیقت مطلب مورد نظر که در فکر جای گرفته است، همان فکری که تشخیص و تدبیر آنچه باید به عمل درآید، به آن بستگی دارد و طب عملی آن است که مطلبی که در فکر جای گرفته است، آنچنان که شناخته شده است به بررسی حسی و عمل در آید.

ابن هندو (۱) طب نظری را مقدمه‌ی شناخت طب عملی می‌داند و معتقد است تا طب نظری شناخته نشود طب عملی شناخته نمی‌شود زیرا سلامتی (حفظ الصحه) بستگی به افعالی دارد که از قوی و نیروهای انسان صادر می‌شود اعم از افعال

اشاره می‌شود و برخی منابع آموزشی را به صورت بسیار محدود، تنها نام می‌برد و هیچ اشاره‌ای به منشأ اصلی این روش‌ها و منابع نماید. نقل قول‌های طولانی یکی از معایب اصلی این مقاله است. به طور مثال، الگود نیز در کتاب خود تاریخ پژوهشکاری ایران به برخی روش‌های آموزشی رایج در جهان اسلام پرداخته است. دروس پیش نیاز همچون هندسه، شیوه‌ی امتحانی از دانشجویان و نحوه‌ی تدریس اطبا از جمله‌ی این مباحث است و اینجا نیز خلاً بررسی منشأ اصلی شکل‌گیری این روش‌ها و ارتباط آن‌ها با روش‌های آموزشی یونانی احساس می‌شود. دکتر کسائی نیز در مقاله‌ی خود، «آداب و آموزش پژوهشکاری در ایران اسلامی»، به منشأ و ریشه‌های آموزش طب و نهادهای آن و ارتباط این نهادها و روش‌های آموزشی با نهادها و روش‌های آموزشی یونانی خود اشاره‌ای نکرده است. در این مقاله، آموزش طب در بیمارستان‌های معروف و زمان و مکان و شیوه‌ی آموزشی به طور کلی بررسی شده است و برخی منابع رایج، تنها نام برده شده است. قسمت آخر مقاله، خلاصه‌ایی از کتاب «معالم القربة» ابن اخوه است. روش تحقیقی در مقاله‌ی حاضر مبتنی بر مطالعات تاریخی از طریق بررسی منابع دست اول در حوزه‌ی تاریخ طب اسلامی است که تا قرن ۷ ه.ق به نگارش در آمده است و در بین این منابع کتاب عيون الانباء فی طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه، طبقات الاطباء ابن جلجل، تاریخ الحكماء فقط، مختار الحکم ابن فاتک، الفهرست ابن ندیم، مفتح الطب ابن هندو، نزهه الارواح شهر زوری و رساله‌ی حنین بن اسحاق از مهم‌ترین منابع مورد ارجاع این مقاله هستند.

تقسیم‌بندی به کار رفته در این مقاله بر اساس دو شیوه‌ی آموزش نظری و عملی است. آموزش نظری خود به ۲ بخش تقسیم شده است: درون خاندانی و آموزش عمومی که شامل رابطه‌ی متقابل استاد و دانشجو و مدارس طبی است. بخش آموزش عملی نیز شامل روش‌های آموزشی در بیمارستان‌ها است. بخش‌های دیگر مقاله، شامل شیوه‌های آموزشی، منابع درسی و روش‌های امتحانی طب است. در اینجا نگارنده سعی دارد با بهره‌گیری از منابع دست اول تاریخی و برخی از منابع متأخر تاریخ طب منشأ و ارتباط روش‌های آموزشی طب در

تعریفی از این دو شاخه بداند (۱۴-۱).

برای تعلیم هر دو شاخه‌ی طب در یونان و اسلام، دانش نظری و دانش عملی نیز دو نوع روش آموزشی وجود دارد: ۱. آموزش نظری ۲. آموزش عملی (بالینی).

۲. آموزش نظری:

۱-۲. درون خاندانی:

با بررسی تاریخ آموزش پزشکی در یونان باستان به این نکته پی می‌بریم که در ابتدا روش‌های آموزشی به صورت بسته و درون خاندانی بوده است. در تاریخ پزشکی، اسقللیوس طبیب نه تنها اوئین طبیب بلکه، اوئین مدرس طب نیز شناخته می‌شود. اسقللیوس از راه مشاهده و تجربه، دانش طب را فراگرفته و آنگاه شروع به تعلیم و گسترش این دانش بین فرزندان خود نموده است و از آن‌ها تعهد گرفته که این دانش را به غیر از اولاد و خویشان خویش به کسی دیگر تعلیم ندهند و این رسم تا زمان بقراط باقی مانده است و هر طبیبی معلومات طبی خود را تنها برای پسرش به ارث می‌گذاشت (۱۴-۱).

هر چند که این ابی اصیب‌عه در جایی دیگر از قول ابو‌معشر بلخی در کتاب «الالوف» می‌گوید که اسقللیوس اوئین ایجاد کننده‌ی طب نبوده و جنبه‌ی خدایی در دانش طب نداشته است، بلکه او نیز از فرد دیگری آموخته است (۱۵). در واقع تا زمان بقراط آموزش پزشکی اختصاصاً در درون افراد منسوب به خاندان اسقللیوس باقی ماند. به نظر می‌رسد دلیل این نوع آموزش را باید در مقدس بودن طب دانست. بنا به نظر نخستین نسل از دانشمندان یونان، طب امری الهی بود که از جانب خدایان به اسقللیوس وحی شده است. با این روش آموزشی احتمال اینکه این دانش الهی به دست نا اهلان بیافتد تا از آن برای اغراض خود سوء استفاده کنند به حداقل کاهش می‌یافتد. زیرا هر پدری فرزند خود را بهتر از هر استادی می‌شناخت و پس از تایید پرهیزکاری و پاک‌دامنی او، آموزش طب را آغاز می‌نمود (۱۵).

اوئین استاد بقراط نیز، پدرش هرالکلیدس (ارقلیدوس) بوده است. بقراط بر این عقیده بود که طبیبان باید به فرزندانشان آموزش دهنده تا علم طب از بین نرود. او خود در مورد

نفسانی مانند فکر و تخیل یا افعال جسمانی. برای شناخت افعال و قوا باید مزاج شناخته شود و برای شناخت مزاج باید ارکان سازنده‌ی بدن را شناخت. علم طب نظری از دیدگاه او علم شناخت اشیای طبیعی است که به تدریج به سوی طب عملی می‌رود و آموزش آن‌ها نیاز به عمل ندارد و طب عملی شناخت کیفیت ایجاد این اعمال طبیعی در بدن است.

ابن رشد (۱) طب نظری را علم به مبادی طب و امور طبیعی می‌داند که در واقع علم به کلیاتی از بدن انسان و مواد سازنده‌ی آن و در کنار آن شناخت سلامتی و بیماری و موارد منسوب به آن و تمیز بین سلامتی و بیماری است و مقدمه‌ی طب عملی است که طب تجربی است و شامل تشریح و شناخت قوای ادویه می‌باشد.

شمس‌الدین آملی (۱) طب نظری را افاده‌ی اعتقاد رای، بدون تعرض بیان کیفیت عمل می‌داند و طب عملی که در آن معرض بیان کیفیت عمل می‌شوند.

بهادر (عقیلی شیرازی) در خلاصه‌ی الحکمه (۱) طب نظری را علم به کیفیت و طریقه‌ی مباشرت عمل می‌داند، با تفصیل بدون قصد مباشرت عمل و طب عملی علم به کیفیت عمل است با مباشرت عمل زیرا که مقصود از دانستن آن فقط حصول علم است. در واقع جزء نظری، علمی است در مقایسه با جزء دوم که عملی است. هر دو شاخه‌ی طب علم هستند به این معنی که هر دو محتاج به تعلیم و کسب و تحصیل‌اند و غرض از تعلیم طب علمی تنها دانستن است، بدون قصد مباشرت عمل، مانند علم به امور طبیعی هو علم به احوال بدن انسان مثل علم به اقسام تب‌های اصلی سه‌گانه و طب عملی تعلم و دانستن کیفیت عمل است برای مباشرت آن نه نفس مباشرت مانند علم حفظ الصحه و علم به کیفیت معالجه امراض مانند فصد کردن.

محمد بن محمد در تحفه‌ی خانی طب نظری را معرفت چند چیز می‌داند که دانستن آن برای طبیب ضروری است و به طریق برهان و دلیل حاصل می‌شود در حالی که در طب عملی می‌تواند از راه تقلید نیز حاصل شود.

در منابع دیگری نیز طب به دو شاخه‌ی طب نظری و طب عملی تقسیم شده است بدون اینکه مؤلف خود را ملزم به ارایه

۲-۲. آموزش عمومی:

این شیوه خود به دو روش تقسیم می‌شود:

۱-۲-۲-۱/ استاد و شاگرد:

در این روش دانشجو زیر نظر یک استاد یا استادان بسیار تعلیم می‌یافتد. گاهی نیز آموزش مقدماتی را زیر نظر پدرش که خود طبیب بود به انجام می‌رساند و سپس زیر نظر اساتید دیگری به تعلیم می‌پرداخت (۲۴).

تا زمان بقراط سیستم آموزشی همان روش آموزش از پدر به فرزند بود، اما بقراط اوئین فرد از خاندان اسقلبیوس بود که به افراد خارج از خاندان اسقلبیوس نیز پزشکی می‌آموخت، زیرا مشاهده کرد که خاندان اسقلبیوس در حال انقراض و علم طب در خطر است. لذا تصمیم گرفت به هر فرد دارای صلاحیت اخلاقی، پزشکی تعلیم دهد. بقراط به پسران خود نیز توصیه می‌کرد به هر متعلمی که مستحق تعلیم است خواه خویشاوند، خواه غریبه و خواه یونانی یا اهل سایر بلاد آموزش دهدن (۱۵-۱۶). شرایط یک دانشجوی دارای صلاحیت از دیدگاه بقراط این است: داشتن طبع نیک و موفق، میل زیاد به آموزش، آزادی طبع، نیکی فطرت، سن پایین، داشتن تناسب اندام، خوش صحبتی، داشتن آراء صحیح در زمان مشاوره، خویشن داری در زمان خشم و عدم توجه به مادیات (۱۵). پس از اسلام این روش آموزشی به طور گسترده و قالب در جهان اسلام درآمد و در مدارس بیمارستان‌ها به افراد دارای صلاحیت طب آموزش داده می‌شد.

۱-۲-۲-۲/ مدارس طب:

منظور از مدارس طب هر محلی در بیرون بیمارستان است که در آنجا به یک یا چند شاگرد که الزاماً از نزدیکان هم نبودند پزشکی تدریس می‌شد. معلمان اگر قادر بودند احتمالاً حق التدریس پرداخت می‌نمودند (۲۵). ابن ابی اصیبیعه به سه مدرسه‌ی طب در زمان بقراط اشاره می‌نماید که در آن‌ها تدریس طب انجام می‌شد:

۱. کوس (قو)، ۲. کنیدوس، ۳. رودس. دستگاه تعلیمی رودس و کنیدوس به سرعت از بین رفت زیرا اساتید آنجا وارثی نداشتند. اما در جزیره‌ی کوس، زادگاه بقراط، به واسطه‌ی حضور او دانش طب باقی ماند (۱۵،۲۶-۱۶).

پس از تووصیه را به کار برد و یکی از پسرانش، تسالوس، پس از او نیز به فرزندانش آموزش می‌داد (۱۵-۱۶).

این روش آموزشی جهان اسلام بسیار رایج بود و در دوران پس از اسلام نیز (به ویژه در چهار قرن اوئل هجری) به خاندان‌هایی بر می‌خوریم که طبابت در آن‌ها از پدر به پسر به ارث می‌رسید و اوئین مرحله یا حتی تنهای مرحله‌ی آموزشی زیر نظر پدر انجام می‌شد، اما باید به این نکته توجه داشت که بر خلاف شیوه‌ی یونانیان پس از اسلام تاکید خاصی بر حفظ و نگهداری اسرار طبابت درون خاندان به چشم نمی‌خورد. در تاریخ اسلام در واقع اوئین پزشکی که از پدرش طب آموخت را نصر بن حارث از خویشاوندان پیامبر (ص) می‌دانند که در جنگ بدر (۲ ق/ ۶۲۴ م) به اسارت در آمد و کشته شد (۱۵).

از خاندان‌های دیگر که در آن‌ها دانش پزشکی از پدر به پسر منتقل می‌شده می‌توان به این خاندان‌ها اشاره کرد:

۱- خاندان بختیشور: این خاندان شش نسل، در ۲۵۰ سال، در پزشکی اسلام بی رقیب بود (۱۷،۱۵،۱).

۲- خاندان ماسویه: ماسویه و هر سه پسرش بوحنا، میخائیل و جورجیس از اطبای مشهور زمان خود بودند (۱۹-۲۰).

۳- خاندان ثابت بن قره: او به پسرش سنان به عنوان یک طبیب آموزش داد و کتاب «الذخیره فی علم الطب» را برای او نوشت (۱۵) و دانشجویان کتاب‌های بقراط و جالینوس را نزد او می‌خوانندند (۲۱). سنان نیز، به فرزندش که او نیز ثابت نام داشت، طب آموزش می‌داد و این ثابت نیز به فرزندش که ابراهیم نام داشت پزشکی را تعلیم می‌داد (۱۵،۱۸).

۴- خاندان حنین بن اسحاق: او به دو پسر خود داوود و اسحاق طب را آموزش داد و تعداد بسیاری از کتب جالینوس را برای آن‌ها ترجمه کرد (۱۵).

۵- ابن هبل: خود طبیبی بر جسته در موصل بود و فرزندش شمس الدین احمد بن مهذب را طب آموخت (۱۵،۲۲-۲۳).

۶- خاندان اندلسی ابن زهر: محمد بن عبدالملک بن بن زهر و خواهرش نزد پدرشان آموزش دیدند و آن خواهر حتی به تعلیم دختر خود پرداخت. این مادر و دختر در معالجه‌ی بیماری‌های زنان مهارت داشتند و از اطبای زنان دربار خلیفه موحدی یعقوب المنصور بودند (۱۵).

یحیی نحوی برای تعلیم طب شانزده کتاب طبی جالینوس را انتخاب کردند و هر روز قسمتی از آن‌ها را مورد مطالعه و بحث قرار می‌دادند و سپس مطالب آن‌ها را خلاصه می‌کردند و کلیاتی تنظیم می‌نمودند (۱۵).

این ۱۶ کتاب در مدرسه‌های پزشکی اسکندریه درس داده می‌شد. آنان هر روز جمع می‌شدند و به خواندن و درک یک کتاب می‌پرداختند همان‌طور که اصحاب نصرانی در زمان حنین در آموزشگاه‌هایی که معروف به «اسکول» بود برای مطالعه‌ی کتابی جمع می‌شدند (۳۴). رهاوی از قول علی بن رضوان علت انتخاب این شانزده کتاب از میان تعداد بی‌شماری از آثار جالینوس را این می‌داند که در این آثار جالینوس مطالب جذابی آورده است که سبب جلب توجه دانشجوی علاقه‌مند به سایر آثار جالینوس و مطالعه‌ی آن‌ها می‌شد (۳۵).

ابن ابی اصیبیعه، ترتیب تحصیل در اسکندریه را هفت مرحله می‌داند:

این مرحله شامل مطالعه‌ی چهار کتاب است: ۱. الفرق، ۲. الصناعة الصغيرة، ۳. النبض الصغيرة، ۴. الى اغلوقن. این کتاب‌ها مقدمه‌ی ورود در دانش طب است و دانشجویان پس از گذراندن این دوره، در امور جزئی طب دخالت و عمل می‌کردند.

در مرتبه‌ی دوام این چهار کتاب را می‌خوانند: اسطقسات، المزاج، القوى الطبيعية، التشريع الصغير. مرتبه‌ی سوم کتاب العلل والاعراض را می‌خوانند. در مرتبه‌ی چهارم، دو کتاب تعریف العلل الاعضاء الباطنة و النبض الكبير مطالعه می‌شد.

در مرتبه‌ی پنجم این سه کتاب مطالعه می‌شد: حمیات، البحران، ایام البحaran.

در این مرتبه کتاب حیله البرء مطالعه می‌شد. مطالعه‌ی کتاب «تدبیر الاصحاء» پایان این مراتب آموزشی بود (۱۵).

ابن مطران در بستان الاطباء (۳۶) روش دیگری از آموزش را در اسکندریه مطرح می‌کند. او از قول محمد بن شجاع در کتاب «المحيط بصناعة الطب» تدریس سته العشر را در دو سطح علمی و عملی تدریس می‌داند:

مسلمانان اویین بار با ترجمه‌ی کتاب جالینوس «در رژیم برای بیماری‌های حاد» با شیوه‌های آموزشی در این مدارس آشنا شدند. در حقیقت از میان این سه مدرسه، کوس و کنیدوس از اهمیت بسیاری برخوردار بودند، چرا که این دو مرکز هم از لحظه قدمت، قدیمی‌ترین مدارس طب بودند نیز بسیاری از اطبای یونان و بعدها روم را تربیت کردند و در واقع از لحظه زمانی کنیدوس قدمتش احتمالاً بین قرن ۷ م. یا ۶ م. است ولی کوس به قرن ۵ م. بر می‌گردد (۱، ۲۷).

اما با وجود ارتباط بین این دو مدرسه، تفاوت‌های بینیادی بین آنان حاکم بود. مدرسه کنیدوس تمرکز آموزشی خود را برای درمان بیماری قرار داده بود، اما در کوس تمرکز استادان و دانشجویان بر روی بیمار بود. کنیدوس بر روی بیماری‌های خاص تحقیق می‌کرد، اما کوس بیماری‌های عمومی را بررسی می‌نمود. کنیدوس بر روی طبقه‌بنای بیماری‌ها ولی کوس بر روی تشخیص علل بیماری کار می‌کردند و معتقد بودند که درمان بیماری قابل اعتمادتر از تشخیص علل بیماری است (۲۷، ۲۹-۳۱).

از مدرسان بر جسته‌ی مدرسه کنیدوس به این دو نفر می‌توان اشاره کرد:

۱. اورفون (EURYPHON) معاصر بقراط (۲۴).
 ۲. کتسیاس (CTESIAS) او از ۴۱۷ تا ۳۹۸ م. اسیر ایرانیان و طبیب دربار هخامنشیان بود (۲۴، ۲۹، ۳۲).
- از استادی برجسته‌ی مدرسه‌ی کوس پس از بقراط، دامادش پولی بیوس (POLYBIOS) جنین‌شناس، و بزرگ‌ترین جانشین او را می‌توان نام برد (۲۴) گاهی اطباء در مکان‌های دیگری نیز تدریس می‌کردند. به طور مثال بقراط ابتدا در آمفی‌تئاتر بزرگ جزیره‌ی کوس طب تدریس می‌نمود و گاهی نیز زیر چنان مشهور به چنان بقراطی جلسات تدریس خود را تشکیل می‌داد (۳۳).

دیگر مدرسه‌ی طب که در انتقال دانش پزشکی به سرزمین‌های اسلامی نقش داشت، مدرسه‌ی طبی اسکندریه بود که به نوعی وارث دو مدرسه‌ی کوس و کنیدوس به شمار می‌آمد. در اسکندریه، هفت حکیم اسکندرانی، اصفون، جاسیوس، ثاودوسیوس، اکیلاوس، انقیلاکوس، فیلادیوس و

شاگردان نزد او کتب جالینوس و منطق می خوانندند (۱۵). برخی از معلمان مجالسی معروف به «مجلس عام» تشکیل می دادند که شاید به معنی کلاس های رایگان بود. فخرالدین مارديني، مذهب الدين ابن نقاش و موفق الدين عبدالعزيز هر سه در دمشق مجلس عام آموزش طب داشتند (۱۵). گاهی نیز استادی در خانه های خود تدریس می کردند. ثابت بن قره در خانه هی محمد بن موسی تحصیل کرده بود (۳۹) و عبدالرحیم بن دخوار پس از طبابت در بیمارستان نوری دمشق در خانه اش تدریس می کرد (۱۵). برخی از اطباء نیز در مساجد طب تدریس می کردند از جمله مظفر الدین محمد رامشاهی در قرن ۳ ق. ۹ م. در مسجد ابن طولون در قاهره طب تدریس می نموده است (۲۵).

۳. آموزش عملی در بیمارستان:

در منابع اسلامی به روش های آموزشی طبی در بیمارستان ها در یونان اشاره ای نشده است. آموزش عملی پس از اسلام به طور کامل تحت تأثیر بیمارستان جندی شاپور بوده است. در حقیقت در اوخر قرن دوم هجری وقتی هارون الرشید، خلیفه عباسی، تصمیم گرفت برای نخستین بار در بغداد نهاد بیمارستان را تاسیس نماید، جندی شاپور را الگوی کار خویش قرار داد و کوشید تا با واگذاری همه امور بیمارستان جدید به دهشتک، جندی شاپوری را به طور دقیق تر از آن اقتباس کند و رواج آموزش طب عملی در بیمارستان پس از اسلام و امداد این نهاد آموزشی است (۴۰، ۴۱).

در واقع مهم ترین مکان آموزشی برای ورود دانشجویان به عرصه ای پژوهشی، بیمارستان بود اما تنها تعداد محدودی از این بیمارستان ها پس از اسلام به آموزش پژوهشی می پرداختند. از اموری که بر محصل طب واجب بود سرکشی به بیمارستان ها و توجه و مراقبت بیماران با همراهی استادیش بود. محصل طب می بایست از بیماران مرتباً از حال بیماران آن ها پرس و جو می نمود و علایمی که در آن ها بروز می نمود را با معلومات طبی خود مقایسه می کرد (۳۹).

کتاب عيون الانباء یکی از کامل ترین منابع برای آشنایی با بیمارستان هایی با فعالیت آموزشی است. مهم ترین بیمارستان با فعالیت آموزشی را می توان بیمارستان عضدی دانست.

چهار عنوان نخست در فهرست ابن ندیم برای سطح اول (مرحله ای اول)، و دوازده کتاب دیگر برای سطح دوم. سطح دوم خود در چهار بخش مطالعه می شد: کتاب های پنجم تا هشتم (تشريح، اسطقطصات، المزاج)، کتاب های نهم تا چهاردهم (القوى الطبيعية، العلل و الاعراض، تعرف العلل الاعضاء الباطنة، النبض الكبير حميات، البحran، أيام البحran)، کتاب پانزدهم (تدبیر الاصحاء) و کتاب شانزدهم (حيلة البرء) برابر با فهرست ابن ندیم (۳۷).

هدف اصلی در پدید آمدن جوامع الاسکندرانیین استفاده از این مجموعه برای آموزش تدریجی، اما بدون حواشی دانش پژوهشی بود. این حکما مهم ترین آموزه های پژوهشی را در این مجموعه جای دادند. کارایی جوامع به سبب استفاده از روش تعلیم تربیی بوده است. در کنار روش دیگر آموزش پژوهشی یعنی روش تقدمی، که در آن مباحثی که مقدمه هستند، زودتر آموزش داده می شوند، و روش شرافتی که در آن مباحثی را که شریف تر هستند زودتر آموزش داده می شوند، در روش تربیی مباحثی که فهم آن ها آسان تر است، زودتر آموزش داده می شوند (۴).

این سنت آموزشی پس از اسلام نیز البته به طور محدود ادامه یافت. در دوران پس از اسلام تنها به دو مدرسه هی طبی در عيون الانباء اشاره شده است. به نوشته ای ابن ابی اصیعه در سال ۶۲۲ ق. ۱۲۲۵ م.، عبدالرحیم بن علی بن دخوار منزل خود را در بازار زرگرها در مشرق بازار خرمافوشن در دمشق وقف تدریس طب نمود. او همچنین املاک و مکان های دیگری را وقف آن مدرسه کرد تا درآمد آن ها برای نگهداری مدرسه و پرداخت حقوق به معلمان و دانشجویان به کار گرفته شود و وصیت کرد که پس از خودش علی بن رحبی در آنجا تعلیم کند. این مدرسه یک ماه پس از فوت موسس آن رسمآ افتتاح شد و علی بن رحبی جانشین دخوار گردید (۳۸).

مدرسه هی دوم «مدرسه هی السدید طبیب» است که به ابو منصور عبدالله السدید طبیب شخصی صلاح الدین ابوبی وابسته بود (۱۵). منابع به مکان های دیگری نیز اشاره می کنند که در آن ها طب تدریس می شده است. مثلاً جلسات خانه هی یوحنا بن ماسویه از مجلل ترین مجالس طبی بود که در بغداد وجود داشت و

دانشجویان بلند کتاب می‌خوانندند. این جلسه سه ساعت طول می‌کشید و سپس او به خانه می‌رفت (۱۵).

۴. شیوه‌های آموزشی:

اسقليویوس و خاندان او تا دوران بقراط طب را به طور شفاهی تدریس می‌کردند (۱۵، ۴۳).

جالینوس نیز در شهر روم مجالس سخنرانی علمی بر پا می‌داشت و عموم مردم در آن شرکت می‌نمودند (۱۹).

معمولًاً تحصیلات مقدماتی زیر نظر پدر یا استاد دیگری غیر از او با هندسه، حساب، منطق و نجوم آغاز می‌شد. جالینوس تا ۱۷ سالگی تنها این دروس را مطالعه می‌نمود (۱۵). به دانشجویان توصیه می‌شد ابتداً منطق بخوانند (زیرا منطق ابزاری بود که با آن پژوهشکی فرا گرفته می‌شد) سپس با بخشی از علم اخلاق و چهار دانش ریاضی (هندسه، حساب، نجوم، موسیقی) آشنا باشد (۳۹). مطالعه‌ی هندسه به دانشجو کمک می‌کرد تا بتواند شکل زخم‌ها را تشخیص دهد زیرا زخم‌های گرد به دشواری درمان می‌شوند در حالی که زخم‌های چند ضلعی به آسانی التیام می‌یافند و موسیقی به تشخیص حالات مختلف بینض کمک می‌کرد (۳۹).

در جهان اسلام سه روش برای آموزش مباحث پژوهشکی مطرح بود:

۱- مسایل و مباحثی که طبیعتاً مقدم هستند زودتر فرا گرفته می‌شد که در این روش مسایلی چون علم عناصر، علم مزاج، علم اخلاط، علم اعضاء به ترتیب خوانده می‌شد.

۲- مباحثی که شریفتر است مقدم داشته می‌شود، به طور مثال آموزش از علم تشریح بدنه آغاز می‌شود و سپس به علم اخلاط و عناصر می‌پردازد، زیرا بدنه انسان شریفتر است و نیز اعضای رئیسه شریفتر از اعضای غیر رئیسه هستند.

۳- روش دیگر روش تعلیمی است، یعنی آنچه بر متعلم فهمش آسان تر است، خوانده می‌شود و این همان ترتیبی است که اسکندرانیان در فرا گرفتن پژوهشکی از آثار جالینوس معقول داشتند (۴).

اما پس از اسلام دانشجو ملزم نبود معلم داشته باشد. در کلاس درس، مدرسان در میان حلقه‌ی دانشجویان خود

ابن ابی اصیبیعه از قول عبیدالله بن جبرئیل نحوه‌ی ساختن و فعالیت بیمارستان عضدی را این طور بیان می‌کند:

زمانی که عضدالدوله این بیمارستان را در غرب پل بغداد ساخت، بهترین اطبای آن زمان را با حقوق کافی برای آن استخدام نمود که تعداد آن‌ها ۲۴ نفر بود. از این تعداد، برخی در کنار درمان، به آموزش نیز می‌پرداختند (۴۲، ۱۵). ابوالحسن علی بن ابراهیم بن بکس در بیمارستان تدریس می‌نمود و از سوی عضد الدوله مقرری کافی دریافت می‌کرد. هبة الله بن تلمیز، که در زمان ریاست بیمارستان عضدی درگذشت، اغلب امراض بیماران را در حضور شاگردان تشخیص می‌داد و سپس از آن‌ها می‌پرسید چگونه و چرا به فلان تشخیص یا فلان نسخه رسیده‌اند. بیمارستان عضدی مدت‌ها یکی از مراکز بزرگ درمانی و آموزشی باقی ماند و محصلان طب از سراسر جهان اسلام برای تحصیل طب به این مرکز علمی روی می‌آوردند (۳۳، ۱۵).

بیمارستان دیگر، بیمارستان میافارقین بود که منصور بن عیسی زاهد العلماء کلاس درس یا «مجلس العلم» در آن برگزار می‌نمود و شاگردان بسیاری در این مجلس تحصیل می‌کردند. زاهد العلماء کتابی درسی داشت که به صورت پرسش و پاسخ بود و در کلاس‌های او تدریس می‌شد. این بیمارستان از بنای‌های نصیر الدوله بن مروان، حاکم دیار بکر بود که در دوران خلافت القائم بامرالله ساخته شد. او در این بیمارستان جمیع اسباب و لوازم و مایحتاج یک بیمارستان کامل را فراهم کرده بود (۱۵، ۳۳).

در ادامه باید به بیمارستان نوری دمشق اشاره کرد. نورالدین بن زنگی اتابک شام (۵۶۹-۱۱۴۶ ق. م.) پس از تاسیس ساختمان بیمارستان نوری دمشق، محمد بن ابی الحكم را عهده‌دار اداره‌ی این بیمارستان نمود. محمد بن ابی الحكم هر روز پس از عیادت بیماران در تالار بزرگ (ایوان) بیمارستان می‌نشست و به کتاب‌های پژوهشکی رجوع می‌نمود. نورالدین همچنین مجموعه‌ی بزرگی از کتاب را وقف بیمارستان خود کرده است که این کتاب‌ها در دو مخزن در جلوی ایوان چیده شده بود. در جلسات درسی او پژوهشکان و دانشجویان بسیاری می‌آمدند و با او درباره‌ی مباحث پژوهشکی مباحثه می‌کردند و

دانش طب در قبل از اسلام بر می‌خوریم. به طور مثال جالینوس به شهرهای آتن، روم و اسکندریه سفر کرد و از محضر اساتیدی چون آرمنیس و کلتوپاترا (فلاوبطره) بهره برد. او برای مشاهدهٔ معادن قلعه‌تان به قبرس سفر کرد و برای مشاهدهٔ نحوهٔ عمل طین مختوم (گل مختوم) به جزیر لمنوس مسافت کرد و در مصر به ویژه در سیوط به بررسی گیاهان دارویی و افیون پرداخت (۱۵، ۴۴، ۴۵).

۵. منابع آموزشی:

از زمان اسقلپیوس تا زمان بقراط آموزش طب به صورت شفاهی انجام می‌شد و از پدر به پسر سینه به سینه منتقل می‌شد و اگر به صورت بسیار محدود نیز مطالبی نوشته می‌شد به صورت رمز بود تا افراد غریبیه از آن آگاه نشوند (۱۶). بقراط مشاهده کرد که دانشجویان طب آراء باطله‌ای را فرا گرفته‌اند، پس تصمیم گرفت مباحث طب را تدوین نماید. جالینوس از بقراط نقل قول کرده است که کتاب قاطیطرون (دکان طبیب) اوئین کتابی است که باید دانشجویان آن را مطالعه کنند و از دیگر کتب مهم العهد (الایمان) یا سوگندنامه است که آن را برای دانشجویان و اساتید طب نوشته است (۱۵). در واقع بقراط برای جدا ساختن طب از خرافات به تأثیف کتاب پرداخت و برای این منظور معلومات تجربی اش در مدارس کوس و کنیدوس را تدوین نمود (۲۴، ۴۶). بخشی از آثار بقراط با نام مجموعه بقراطی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به عنوان منبع مهم آموزشی قبل و پس از اسلام به شمار می‌آید که شامل این موضوعات است:

الف: کلیات، ب. کالبدشناسی و وظایف اعضاء، ج. دستورات غذایی، د. آسیب شناسی عمومی، ز. آسیب شناسی اختصاصی، م. درمان شناسی، ه. جراحی، و. چشم پزشکی، ل. بیماری‌های زنان و کودکان (۲۴).

این مجموعه شامل دوازده کتاب است با نام‌های:

۱. الاجنه، ۲. طبیعة الانسان، ۳. الاھویه والمیاه والبلدان، ۴. الفصول، ۵. تقدمه المعرفة، ۶. الامراض الحاده، ۷. اوجاع النساء، ۸. اپیدمیا (امراض الوافده)، ۹. اخلاق، ۱۰. الغذا، ۱۱. قاطیطرون، ۱۲. الكسر والجبر (۱۵).

می‌نشستند. شاگرد متن برگزیده‌ای را بلند بلند می‌خواند و هم درسانتش گوش می‌کردند و مطالب را در نسخه‌های خود تعقیب می‌کردند تا از صحت قرائت مطمئن شوند. معالم هر پرسشی را که احتمالاً پیش می‌آمد توضیح می‌داد و قرائت‌های نادرست را تصحیح می‌کرد. یکی از متداول‌ترین کلماتی که در وصف تحصیل طب به کار می‌رفت «قراء» یعنی خواندن طب بود (۲۵). معالم گاهی از ابزارهایی چون تخته سیاه یا لوح هم استفاده می‌نمود. به طور مثال، یک بار عبد الرحیم مشکلی در سخن گفتن برایش پیش آمد و برای توضیح متولّ به چنین ابزاری شد (۱۵).

جلسات سخنرانی بیشتر اوقات در تابستان و در ماه رمضان در شب‌ها یا ساعت‌های غروب انجام می‌شد. گاهی استادی مثل ابن تلیمذ دو متخصص دستور زبان عربی به عنوان دستیار همراه خود می‌آورد که وظیفه‌ی آن‌ها توضیح اصطلاحات و طرز تلفظ آن‌ها بود (۳۹).

در مواردی نیز روش اسکولاستیک (مدرسى) به کار می‌رفت. به این معنی که بحث با سوالی آغاز می‌شد و سپس یک رشته دلیل له و علیه موضوع مطرح می‌گردید تا این که راه حلی بددست می‌آمد. بدیهی است کتاب‌هایی که به این طرز تنظیم یافته بود و می‌توانست فهم پزشکی را برای آنان که بر استاد تحصیل می‌کردن، تا اندازه‌ی زیادی آسان می‌کرد (۲۵).

مباحثه یکی از روش‌های مشهور آموزشی در اسلام بود. ابن ابی اصیبیعه به مناظره‌ی ابن رضوان و ابن بطلان اشاره می‌نماید که به رشته‌ی تحریر در آمد و در دسترس طلاب قرار گرفت (عيون الانباء، ۱۰۴/۲). ابن ابی اصیبیعه که خود شاگرد رحیبی بود، می‌گوید که ابتدا در امر درمان بیماران استاد را یاری می‌نموده، سپس نزد شیخ رحیبی رفته و درباره‌ی شرح بیماری‌ها و بهترین روش درمان آن‌ها با او به مباحثه می‌پرداخته است (۳۹).

به گفته‌ی لایزر بسیاری از دانشجویان و معلمان متن‌های پزشکی را برای استفادهٔ خود استنساخ می‌کردند و برای تأمین مخارج یا افزایش درآمد خود آن‌ها را می‌فروختند. این استنساخ سبب می‌شد که دانشجویان با آثار متعددی به طور کامل آشنا می‌شدند (۲۵). در عيون الانباء همچنین به رحله‌هایی برای کسب

۳- النبض الصغير: در یک مقاله آورده شده است. حنین در رساله‌ی خود عنوان کتاب را «فی النبض الى طوژرون و الى سائر المتعلمين» آورده است. هدف از تألیف کتاب هر آنچه که دانشجو باید درباره‌ی نبض بداند، اقسام نبض، نه همه‌ی آنها بلکه آنها که دانشجو قادر به درک آنها است.

۴- الى اغلوون: در دو مقاله: جالینوس آن را برای دانشجویان نوشته است، اما اسکندرانین آن را در شمار کتاب‌هایی که خطاب به دانشجویان است، قرار داده‌اند.

۵- اسطقسات (علی رای بقراط): در یک مقاله درباره‌ی بدن انسان و هر چیزی که مورد نیاز بدن انسان آورده شده است. این کتاب مخصوص کسانی است که قصد تکمیل علم طب را دارند.

۶- المزاج در سه مقاله آورده شده است. این ابی اصیعه می‌گوید که پس از این کتاب برای تکمیل اطلاعات باید کتاب‌های الادویه المفرد، فی الخصب البدن، فی الهیئه الفاضله جالینوس را مطالعه کرد.

۷- القوای الطبیعیه در سه مقاله آمده است. پس از این کتاب نیز به عنوان مکمل باید کتاب فی المنی، فی آراء بقراط و افلاطون، فی منافع الاعضاء را خواند.

۸- التشريح الصغير: در پنج مقاله و این کتاب را اسکندرانین از جمع کردن چهار کتاب التشريح العظام، تشريح العضل، التشريح العصب، التشريح العروق غير الضوارب و الضوارب پدید آورده‌اند. کتاب التشريح العظام در یک مقاله تأليف شده است. کتاب دیگر، فی العضل در یک مقاله را جالینوس خطاب به دانشجویان نوشته اما اهل اسکندریه آن را در شمار کتب خطاب به دانشجویان وارد کرده‌اند که شامل کتب التشريح العصب، التشريح العروق غير الضوارب و الضوارب می‌باشد و از جمع این کتاب‌ها، کتاب التشريح الصغير در پنج مقاله پدید آمد.

۹- فی العلل و الاعراض: در شش مقاله که توسط اسکندرانین جمع شده است که شامل کتب اصناف الامراض، اسباب الامراض و اصناف الاعراض می‌شد.

۱۰- تعرف العلل الاعضاء الباطنه (المواضع الآلمه) در ۶ مقاله: این کتاب را ابن هندو به عنوان کتاب یازدهم معرفی می‌کند.

۱۱- النبض الكبير: در ۱۶ مقاله که به چهار قسم تقسیم

جالینوس در دو کتاب خود «الفینکس» و «فی مراتب قرائت کتبه» برخی از آثار آموزشی خود و ترتیب مطالعه‌ی آنها را آورده است. او می‌گوید هر محصل طب باید اول کتاب «الفرق» را بخواند (۱۵).

جالینوس در موضوع طب، شانزده کتاب تأليف نموده بود که به ترتیب هر کدام را بر دیگری برتری داد و شرط کرد هر دانشجوی طب که می‌خواهد این علم را با تقلید و بدون برهان فرا گیرد این کتاب‌ها را بخواند اما، دانشجویی که می‌خواهد که علم طب را از روی اجتهاد و از روی دلیل و برهان فرا گیرد باید برای آشنایی با شرایط آن، کتاب «فی مراتب قرائت کتبه» را مطالعه کند (۱۹).

پزشکان یونانی در اسکندریه متوجه شدند محل است دانشجویی همه‌ی آثار جالینوس را فرا گیرد، لذا آثار جالینوس را به صورت ۱۶ کتاب تنظیم نمودند و سپس این آثار را خلاصه نمودند (۳۵).

این مجموعه در حدود قرن ۶ م. با هدف ارایه خلاصه‌ی آموزشی از آثار جالینوس در اسکندریه پدید آمد. اسکندرانین در آثار جالینوس تغیراتی دادند، در بعضی موارد چند عنوان را در هم ادغام نمودند و کتاب‌های جدیدی پدید آورده‌اند و یا با تغییر کاربرد آموزشی آنها را خاص دانشجویان پزشکی نمودند، در ترتیبی که در عيون الانباء آمده است، کتاب الفرق کتاب اول و کتاب تدبیر الاصحاء کتاب آخر است:

۱- الفرق: مقاله‌ای است که فرقه‌های مختلف دانش طب را بیان می‌نماید و وجوده افتراق و اشتراک و ادله‌ی فرقه‌های سه‌گانه‌ی طب چیست و کدام فرقه مورد اعتماد است.

۲- فی الصناعه الصغیره (فی الصناعه الطبیعیه)، مقاله‌ای است که مدخل و درآمدی برای علم پزشکی است. جالینوس آن را خطاب به دانشجویان بیان ننموده است، زیرا منفعت خواندن آن هم شامل دانشجویان و هم شامل پزشکان است و هدف از تأليف کتاب این است که همه‌ی مطالب مهم طب را با گفتار کوتاه بیان کند. این کتاب برای هر دو گروه با اهمیت است. زیرا استاد با این کتاب همه‌ی مباحث طب را به صورت اجمال در ذهن خود دارد و سپس از آن به جزء جزء آن مباحث باز می‌گردد و شرح تلخیص و برهان‌های آن را از کتاب‌های مشروح در می‌باید.

پذیرفته بود، البته آثار اصلی جالینوس در نسخه‌های بسیار در جریان بود و از آن‌ها مرتباً اخذ و اقتباس می‌شد، به آن‌ها شرح و تفسیر نوشته می‌شد و به منظور آموزش و تعلیم شفاهی به صورت پرسش و پاسخ بیرون آورده شد. البته پس از گذر از مرحله‌ی ترجمه و اقتباس، ما به آثار اطبای مسلمان نیز بر می‌خوریم که به عنوان منابع آموزشی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

ابن ابی اصیبیعه از این کتب نام می‌برد:

۱- قانون ابن سینا، ۲. النبات دینوری که این کتاب را مهم‌ترین کتاب درسی و مرجع در زمینه‌ی داروشناسی گیاهی معرفی کرده است (۱۵).

نظامی عروضی منابع آموزشی و ترتیب مطالعه‌ی آن‌ها را این‌گونه شرح می‌دهد:

برای سال اول فصول بقراط، مسائل حنین، مدخل رازی کتب اساسی است. در سال دوم ذخیره‌ی ثابت بن قره، المنصوری رازی، الاغراض جرجانی و کفایه‌ی احمد بن فرج. اگر دانشجویی قصد داشت مطالعه‌ی بیشتر و عمیق‌تری در اصول فلسفی و نظری بیماری‌ها انجام دهد توصیه شده است تا کتاب‌های سنته العشر جالینوس، الحاوی رازی، طب ملکی مجوسی، صد فصل ابوسهّل، قانون ابن سینا و ذخیره‌ی جرجانی را مطالعه کند (۴۸).

هم الحاوی و هم قانون کتب بسیار حجیمی بودند که دانشجو معمولاً نه می‌توانست آن‌ها را خریداری کند و نه استنساخ، لذا از این منابع خلاصه‌هایی و حتی خلاصه‌هایی خلاصه فراهم شد که شاید بتوان آن‌ها را به اصطلاح امروزی کتابچه‌ی پژوهشی خواند و با تهیه‌ی این خلاصه‌ها هر کسی می‌توانست به آسانی آن‌ها را خریداری یا استنساخ کند. ابن ابی اصیبیعه به برخی از این کتابچه‌ها اشاره می‌کند:

المسائل و الجوابات زاهد العلماء، الشامل في الطب جعله على طريق المسألة والجواب في العلم والعمل أبو الخطاب (۱۵).

۶. روش امتحان:

در منابع به روش‌های امتحان از اطباء در یونان بسیار محدود اشاره شده است. اما پس از اسلام ما به چند نمونه‌ی مهم بر می‌خوریم. ابن ابی اصیبیعه از دو حادثه‌ی معروف در رابطه با امتحانات یاد می‌کند. حادثه‌ی اول در اوایل قرن ۳ م. روی

می‌شود: ۱. در اقسام نبض، ۲. در استدلال بر نبض، ۳. در سبب‌های نبض، ۴. در اخطارهایی که از نبض بدست می‌آید. ابن هندو این کتاب را در ترتیب خود به عنوان کتاب دهم آورده است.

۱۲- فی اصناف الحمیات در دو مقاله آورده شده است. ابن هندو این کتاب را در ترتیب خود کتاب چهاردهم آورده است.

۱۳- البحران شامل سه مقاله است. ابن هندو این کتاب را به عنوان کتاب دوازدهم آورده است.

۱۴- ایام البحران در سه مقاله آورده شده است. ابن هندو این کتاب را در ترتیب خود کتاب سیزدهم آورده است.

۱۵- حیله‌البرء در ۱۴ مقاله است و باید همراه آن کتاب‌های داروهای مرکب، قاطاجانس، المیامیر و المعجونات را نیز مطالعه کرد.

۱۶- تدبیر الاصحه در شش مقاله است که باید همراه «فی شرائط الرياضه» و «فی جوده الكيموس و ردائه» و «فی التدبیر الملطف» مطالعه گردد (۲۴، ۱۵، ۳۴).

از دیگر کتب جالینوس که در عیون به عنوان منابع درسی معرفی شده و باید پس از سنته العشر خوانده شود، به این کتب می‌توان اشاره کرد:

آل الشم، علل التنفس، فی سوء التنفس، فی منفعه النبض، فی حرکه الصدر و الرئه، فی الصوت، فی حرکه المعتاسه، فی ادوار الحمیات، فی اوقات الامراض (۱۵).

ابوالخیر بن خمار استاد ابن هندو از اسکندرانی‌ها انتقاد می‌کند زیرا به نظر او، آنان کتاب‌های لازم را درست جمع نکرده‌اند و در باب غذا، هوا، دارو بی‌توجهی شده است و نیز در ترتیب آن‌ها نیز اشتباہ شده است زیرا جالینوس شخصاً از موضوع تشریح آغاز و سپس به مسئله‌ی قوى و افعال و سپس اسطقسات می‌رسد (۴). در نهضت ترجمه، تمام منابع آموزشی یونان باستان ترجمه شد و در سطوح مختلف مورد استفاده‌ی طلاب و اساتید قرار گرفت. پیشکان مسلمان در آغاز از آثار اصلی جالینوس به علت تفصیل و اطناب آن‌ها و تا اندازه‌ای تناقضاتشان که عرضه‌ی یک ساختمان نظری و منسجم و پیوسته را دشوار می‌ساخت، استفاده نکردند، بلکه سراغ جوامع رفتند که در آن ظاهراً کار وحدت بخشی و هماهنگ سازی نظریه‌های جالینوس از قبل صورت

بُختیشوع، خاندان حنین بن اسحاق ... بر می‌خوریم که معلومات طبی در آن‌ها نسل به نسل از پدر به پسر منتقل می‌شد و این سنت در اسلام منشأ یونانی دارد.

در حوزه‌ی آموزش طب توسط استاد نیز از دوران بقراط تا ظهور اسلام، اطباء به افراد با صلاحیت اخلاقی آموزش می‌دادند و پس از اسلام نیز به طور بسیار گستردۀ شاهد این روش آموزشی هستیم.

مدارس طب پس از اسلام بسیار زیاد تحت تأثیر مدرسه‌ی طبی اسکندریه بودند، هرچند تنها به تعداد محدودی از این مدارس بر می‌خوریم.

در بخش آموزش عملی، آموزش بالینی در بیمارستان‌ها انجام می‌شد و تحت تأثیر بیمارستان جندی شاپور بود و کمتر اثری از یونان باستان به چشم می‌خورد.

در شیوه‌های آموزشی مسلمانان از تحصیلات مقدماتی تا رحله‌های علمی از روش‌های آموزشی یونان باستان بسیار اقتباس کردند، اما خود نیز به نوآوری‌هایی دست زدند.

اما در حوزه‌ی منابع آموزشی تا قرن ۴ ق. به طور کامل آثار اطبای برجسته‌ای همچون جالینوس، بقراط به عنوان منابع آموزشی اصلی در تمام سطوح از مقدماتی تا پیشرفته تدریس می‌شد؛ و از این قرن به بعد برخی آثار برجسته‌ی طبی که البته خود نیز متأثر از متون طبی یونان بود بر می‌خوریم همچون الحاوی رازی و قانون ابن‌سینا و ذخیره‌ی خوارزمشاهی. در حوزه‌ی امتحان از اطباء، تأثیر یونانیان در حداقل است.

داد که صورتی از داروهای قلابی به گروهی از داروسازان دادند و از آنان خواستند که این داروها را فراهم سازند. آن دسته از داروسازانی که نسخه‌ها را پیچیدند، طرد کردند و آنانی که گفتند صورت مزبور بی‌معنی است، ابقا شدند (۱۵).

حداده‌ی دوم وقتی پیش آمد که خلیفه مقتدر، مطلع شد که مریض فلان پزشک جان داده است پس خلیفه دستور داد که کسی حق ندارد پیش از اینکه امتحان بدهد، طبابت کند. آنگاه سنان بن ثابت بن قره از همه‌ی اطبای بغداد امتحان به عمل آورد (۱۵). اما این امتحان تنها در زمان او برقرار بود و پس از مرگش بی‌سودای در بغداد دوباره رواج یافت. ابراهیم بن سنان رئیس پزشکان بغداد امتحان را دوباره برقرار کرد و وظیفه‌ی گرفتن امتحان را به ابوسعید یمانی بصری محول نمود (۳۹).

دو قرن بعد، ابن تلمیذ، پس از اینکه رئیس الاطباء بغداد شد، مردی را امتحان کرد که فهم علمی‌اش درباره‌ی طب ضعیف ولی تجربه‌ی عملی او زیاد بود (۱۵).

ابن بطلان در کتابش به مواردی از امتحان از چشم‌پزشکان، جراحان، فصادان و داروسازان (۴۹) اشاره کرده است. ابن ابی اصیعه، همچنین تعداد زیادی از کتاب‌ها و رساله‌های رایج امتحانی را ذکر کرده است از جمله:

محنة الطبيب يوحنا بن ماسويه، في امتحان الاطباء، مقالة في امتحان الاطباء ابوسعید اليمامي و مقالة في امتحان الاطباء ابوالخير حسن بن سوار (۱۵). حتی پزشک بزرگی مانند رازی زمانی که می‌خواست برای رفع نایبیانی خود مورد عمل چشم قرار گیرد، جراح را مورد آزمایش قرار داد تا صلاحیت او را بررسی کند (۳۹).

نتیجه‌گیری:

همراه با نهضت ترجمه و آشنایی مسلمانان با متون طبی اطبای یونانی و روش‌ها و منابع رایج آموزش طب در یونان به ویژه مدرسه‌ی طبی اسکندریه که خود به نوعی وارث مدارس کوس و کنیدوس بود، آموزش طب در اسلام دچار تحول و شکوفایی شد. آموزش درون خاندانی از زمان خاندان اسقلپیوس تا ظهور اسلام در یونان بسیار رایج بود و پس از اسلام نیز با خاندان‌های برجسته‌ای همچون آل

منابع

۱. اسحاق، حنين: المسائل في الطب للمتعلمين. تحقيق: ابوريان، محمد؛ عرب، موسى محمد. دار الكتاب المصري، قاهره، ص: ۳۶۰، ۱۹۷۸ م.
۲. ابن سينا، حسين بن عبدالله: القانون في الطب. الكتاب الأول، بي نا، دهلي نو، ۱۴۰۲ هـ.
۳. مجوسى، على بن عباس: كامل الصناعة الطبية. معهد تاريخ العلوم العربية الإسلامية، فرانكفورت، ۱۹۹۶ م.
۴. ابن هندو، على بن حسين: مفتاح الطلب و منهاج الطلاب (کلید دانش پزشکی و برنامه دانشجویان آن). موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران با همکاری دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸.
۵. ابن رشد: الكليات في الطب. تحقيق و تعليق: شيبان، سعيد؛ الطالبي، عمار. المجلس الاعلى للثقافة با همکاری الاتحاد الدولي للладيبيات، مصر، ۱۹۸۹ م.
۶. آملی، شمس الدين محمد بن محمود: نفایس الفنون في عرایس العيون. بي نا، تهران، ۱۳۷۹.
۷. عقیلی خراسانی شیرازی، محمد حسین: خلاصه الحکمة. مصحح و کاتب: کاشانی، احمد. بي نا، بمی، ۱۸۴۵ م.
۸. محمود بن محمد: تحفه خانی. بي نا، تهران، ۱۳۸۳.
۹. اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع ابن محمد: هدایة المتعلمین فی الطب. به اهتمام: متینی، جلال. انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۷۱.
۱۰. بغدادی، عبداللطیف: الطب من الكتاب و السنة. دار المعرفة، بيروت، ۱۹۸۸ م.
۱۱. ابن هبل، على بن احمد: المختارات في الطب. دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۲ هـ.
۱۲. ابن اکفانی، محمد بن ابراهیم: ارشاد القاصد الى اسنی المقاصد. مطبعة الموسوعات بباب الشرعیه. مصر ۱۳۱۸ هـ.
۱۳. صاحب هندی، واجد على خان: مطلع العلوم و مجمع الفنون. باهتمام: بهگواندیان، منشی. ۱۳۰۶ هـ.
۱۴. شمس الدين احمد: خزان الملوک. ج. ۱. دیباچه: اصفهانی، محمد مهدی. ۱۳۱۱ هـ.
۱۵. ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابی العباس. عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ۲. مجلد. به کوشش مولر، آگوست. قاهره: معهد تاریخ العلوم العربیه الاسلامیه. ۱۲۹۹ هـ.
۱۶. شهرزوری، شمس الدين محمد بن محمد. نزهه الارواح و روضه الانراح (تاریخ الحكماء). ترجمه تبریزی، مقصود علی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۱۷. القسطنی، جمال الدين ابوالحسن على بن يوسف: تاریخ الحكماء. به کوشش: دارائی، بهین. انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱.
۱۸. قاضی صاعد اندلسی. التصریف بطبقات الامم (تاریخ جهانی علوم). تحقیق تصحیح و ترجمه چشمہ نژاد اول، غلامرضا. تهران: پژوهشکده علوم انسانی. ۱۳۸۳.
۱۹. ابن ججل: طبقات الاطباء والحكماء. ترجمه و تعلیقات: کاظم امام، سید محمد. انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۹.
۲۰. ابن عری: تاریخ مختصر الدول. محقق: صالحانی ییسوعی، انطون. دارالشرق، بيروت، ۱۹۹۴ م.
۲۱. ابن خلکان، شمس الدين احمد: وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان. تحقیق: عباس، احسان. دارصادر، بيروت، ۱۹۶۸ م.
۲۲. ذهی، شمس الدين. تاریخ الاسلام. دار الكتب العربي، بيروت، ۱۹۹۷ م.
۲۳. خلیلی، محمد: معجم ادب الاطباء، مطبعة الغربی نجف. ۱۹۴۶ م.
۲۴. سارتی، جورج. مقدمه‌ای بر تاریخ علم. ترجمه‌ی: صدری، غلامحسین. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
۲۵. لایز، گری: آموزش پزشکی در سرزمین‌های اسلامی از قرن اول تا هشتم هجری. ترجمه: اعلم، هوشنگ. فصلنامه‌ی تحقیقات اسلامی: ۱۳۶۵، شماره‌ی ۱، صص: ۶۰-۹۲.
۲۶. ابن فاتک، مبشر. مختارالحكم و محاسن الكلم. به کوشش: بدوى، عبدالرحمن. چاپ مادرید، مادرید، ۱۹۵۸ م.

۲۷. جمال، سمير يحيى. تاريخ الطب و الصيدلة المصرية. العصر اليوناني - الروماني. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، فرع الصحافة.
۲۸. Sigerist EH. A History of Medicine: Early Greek, Hindu, and Persian Medicine. Vol.2. New York: Oxford University Press; 1961.
۲۹. سامرائي، کمال: مختصر تاريخ الطب العربي. دائرة الشؤون الثقافية و النشر، ۱۹۸۴ م.
۳۰. گمپرتس، تئودور: متفكران يوناني. ج. ۱. شركت سهامي انتشارات خوارزمي، تهران، ۱۳۷۵.
۳۱. Nuttan V. *Ancient Medicine*. London: Routledge; 2004. P.74.
۳۲. Cornelis W. "Medicine", *Encyclopedia of Ancient Greece*. London: Routledge; 2006. P.456.
۳۳. نجم آبادی، محمود: تاريخ طب در ایران. ج. ۱، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶.
۳۴. حنين بن اسحاق: رسالة حنين بن اسحق الى على بن يحيى في ذكر ما ترجم من كتب جالينوس. ترجمه: محقق، مهدی. موسسه انتشارات مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۹.
۳۵. رهاوی، اسحق بن علی: ادب الطیب. تحقیق: سامرائي، کمال؛ داود سلیمان، علی. دارالشؤون الثقافية العامة، بغداد، ۱۹۹۲.
۳۶. ابن مطران، اسعد بن الیاس: بستان الاطباء و روضة الالبا. بنیاد دایرة المعارف اسلامی، مرکز انتشار نسخ خطی، تهران، ۱۳۶۸.
۳۷. الندیم، محمد بن اسحق: الفهرست. ترجمه و تحقیق: تجدد، محمد رضا. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
۳۸. نعیمی: الدارس فی تاریخ المدارس. تصحیح: جعفر الحسینی. مطبعة الترقی، دمشق، ۱۹۵۱ م.
۳۹. سیربل، الگود: تاریخ پژوهشی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
۴۰. عیسی بک، احمد، تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ترجمه نورالله کسائی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ، ص ۱۰.
۴۱. محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، تهران ، توس ، ۱۳۷۴ ، ص ۱۱
۴۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی: المتظم فی تاریخ الملوك و الامم. ج. ۷، بمطبعه دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن، ص: ۱۱۲، هـ ۱۳۵۸ ق.
۴۳. عمری، ابن فضل الله: مسالک الابصار فی ممالك الامصار. ج. ۹. ابوظبی، المجمع الثقافی، ص: ۲۶، ۱۴۲۳ هـ ق.
۴۴. حمانه، سامي خلف: تاریخ تراث العلوم الطبیعیه عند العرب و المسلمين. اربد، جامعه الیرموک عماده البحث العلمی و الدراسات العلياد، ۱۹۸۶ م.
45. Garrison FH. *An introduction to the history of medicine: With medical chronology, bibliographic data, and test questions*. New York: W.B. Saunders; 1913. P.75.
۴۶. اولمان، مانفرد: طب اسلامی. ترجمه: بدره‌ای، فریدون. انتشارات توس، تهران، ص: ۴۰، ۱۳۸۶.
۴۷. سزگین، فواد: تاریخ نگارش‌های عربی. ترجمه: جهانداری، کیکاووس. ج. ۳، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۴۸. عروضی سمرقندي، احمد بن عمر: چهار مقاله. به کوشش: معین، محمد. انتشارات زوار، تهران، ص: ۱۰۹-۱۱۰، ۱۳۳۳.
۴۹. ابن بطلان، مختارین حسن: دعوه الاطباء. به کوشش: عزت، عمر. دارالفکر، دمشق، ۱۴۲۴ هـ ق.

